

کشف حکاکی‌های چندهزارساله در گوشه‌ای از شهر که کسی از وجودشان خبر نداشته است

رد پای انسان نخستین در غرب مشهد

سیدنعمه زینبی | پاییز امسال سنگ نگاره‌های تازه‌ای

در غرب مشهد کشف شد تا پیشینیان این مرزوبوم دوباره با زبان نقش‌ها یا ما سخن بگویند؛ البته کشف سنگ نگاره در اطراف مشهد در چند سال گذشته، بارها تکرار شده است تا سندی بر دیرینه بودن این سرزمین و زیست پذیر بودن آن در سال‌های دور باشد. اما این کشف تازه در فاصله‌ای نزدیک‌تر از آن چیزی است که بتوانید تصورش کنید. کافی است کفش‌وکلاه کنید و راه یفتید تا نیم ساعت بعد، چشمتان به آثار هنری چندهزارساله باز شود. آن‌هم جایی در دل نمایشگاه بین‌المللی که بارها برای بازدید از نمایشگاه‌هایی که آن برپا می‌شود، به آنجا قدم گذاشته‌اید. ناگفته نماند که این کشف سوای خبر خوشایندش، بیم‌هایی نیز دارد؛ زیرا تجربه ثابت کرده‌است این یادگارهای نقش بسته در دل کوه‌ها در نبود نظارت بر آن، دست سودجویان را برای دخل و تصرف در این آثار باز می‌گذارد. سنگ نگاره ثبت ملی شده «کمرقبولا» از آن جمله است. همچنین راسته این سنگ نگاره‌ها در کوه بینالود، قابلیت ثبت در فهرست میراث جهانی یونسکو و تبدیل شدن به نخستین پارک ملی سنگ نگاره‌های ایران را دارد؛ به همین دلیل نیز در آخرین روزهای هفته گذشته، نشست با حضور جبعلی لباف خانیکی، باستان شناس، و علاقه‌مندان به تاریخ، برگزار شد تا برای حفاظت واحیای این میراث گران بها چاره‌اندیشی کنند.



چوپان نگاره‌ها در همسایگی کوهستان پارک

سنگ نگاره‌ها جایی در تپه‌های اراضی نمایشگاه بین‌المللی پنهان شده‌اند. آن‌ها در حصار نمایشگاه بین‌المللی، یک باشگاه اسب سواری و شرکت برق منطقه‌ای خراسان قرار گرفته‌اند، جایی‌که فقط گذر کوهنوردان و سوارکاران به آن می‌افتد و گاهی نیز افراد برای یک پیاده‌روی سبک به‌سوی آن رفته، از تپه‌های نه چندان مرتفعش بالا می‌روند. چهارشنبه گذشته نیز جمعی از تاریخ‌دوستان وعلاقه‌مندان حضور داشتند تا شاهد این بی‌مثال تماشایی باشند. نگاره ابتدایی نقش سه آدم است که در کمترین فاصله از نمایشگاه قرار دارد و ما با گذر از دامنه نخستین تپه به آن می‌رسیم. این نقش می‌گوید هزاران سال پیش، چوپانی در فرصت چرای گله و آسودن در پناه کوه، با اسبابی که در دست داشته، تصمیم به خلق این تصویر گرفته است. سنگ نگاره‌های چوپانی، جهان درونی او را به روی سنگ آورده است. این سنگ نگاره‌ها یکی از اشکال پرتکرار نگاره‌های سنگی در دنیا هستند.

نقوشی از قبیل شیر، بز کوهی، گاو، میش وانسان‌های شکارچی بر روی این

«زمان، زمانه ساخت اثر تاریخی نیست و اثر تاریخی که از بین رفت، هیچ جایگزینی ندارد». این جمله پایانی نشست سنگ نگاره‌های دشت مشهد در نمایشگاه بین‌المللی مشهد است که قلب آدم

را تکان می‌دهد. در این نشست که مرکز اسناد شهرداری مشهد برای رونمایی از سنگ نگاره‌های تازه آشکار شده شهرمان برگزار کرده بود، استاد لباف خانیکی تلاش کرد اهمیت سنگ نگاره‌ها را به ما یادآوری کند. پس از پایان نشست، ساختمان اداری نمایشگاه بین‌المللی را ترک کردیم و به دیدار گوشه‌ای دیگر از تاریخ رفتم. تا رؤیت نخستین سنگ نگاره، چند دقیقه‌ای بیشتر فاصله نبود و همین موضوع برای اینکه دل توی دلمان نباشد، کافی بود. هر کدام از سنگ نگاره‌های کلاته زیری، کلاته کوهی، کمرسیاه،

در چند قدمی سنگ نگاره‌هاییم

کمرقبولا، کوه سر، کوه سنگی، گجوان، گراخک، گورید، مایان، می‌نوش، سربرج، حصارسنگ، زوتیشدر، زو هندل آباد، سیدی، شترسنگ، شتری، شلگرد، کال خرگوش، کال سیاسی، کال سیر، پرنواز، چشمه سرخ، چشمه عسل، چکل نظر، چین کلاغ، دره جنگو، دره نی، دهبار، دیزدر، رباط خاکستری، بالندر، آب وریق، اغل گو، ابرده، ارچنگ، ازغد، یازه درخت سنج، باش ساروج، بزوشک، بولوارزکریا، یاجنار و بالاخره کرتیان، عضوی از خانواده نگاره‌های سنگی بینالود هستند که اکنون تازه‌واردی به آن‌ها افزوده شده است. این عضو تازه خانواده اگرچه چند هزار سال تاریخ را پشت سر نهاده است، چند هفته‌ای بیشتر نیست که به وجودش پی برده‌اند و ما جزو اولین کسانی هستیم که در چند قدمی این نگاره‌های سنگی می‌ایستیم و به آن‌ها به چشم یک کهن تاریخ نگاه می‌کنیم.

سنگ نگاره‌ها، قدمت آن‌ها را به دوران نوسنگی می‌رساند. در فاصله کمی از نگاره سه آدم در یک فضای کوچک سنگی صاف، نقش دیگری دیده می‌شود؛ شاخ‌های بلند هالی بز به‌سوی بدن خودش بازگشته است. کمی آن طرف‌تر، نقشی دیگر کشیده شده است و استاد لباف آن را به شیری که گاوی را شکار کرده است، مانند می‌کند. این نماد، نشانه‌ای از پیروزی گرما و تابستان بر سردی و زمستان است تا پیغام رسان آن باشد که زمستان تمام شده است و تابستان از راه می‌رسد. طرح دیگر را به شتر کوهان دار شبیه می‌کنند. اینجا دنیای رازها و رمزها ست. آن‌ها که در این وادی حاضرند، با اشتیاقی وصف ناشدنی بر سر این سنگ نگاره‌ها می‌ایستند و تلاش می‌کنند مفهومی را از نگاره‌ها برداشت کنند و به توضیحات استاد لباف نیز گوش فرامی‌دهند. از اینجا که ایستاده‌ایم، تا کوهستان پارک شادی‌که آن سوی بزرگراه است، فاصله‌ای نیست و به راحتی می‌توان به مجموعه خاطرات سازمشهدی هاو چرخ و فلک برافراشته‌ش بر بلندای تپه همسایه نظر انداخت. سنگ نگاره‌ها در واقع همسایه کوهستان پارک و بوستان جنگلی وکیل آباد هستند و از این منظر می‌توانند شانس تبدیل به یک بوستان تاریخی را نیز داشته باشند.

کشف ۵۰سنگ نگاره در دل مشهد

یکی از افراد حاضر در این بزم، شادی مضاعفی دارد. او همان مردی است که برای نخستین بار به این سنگ نگاره‌ها برخورد است. «جوادی» یک روز صبح جمعه، گوله سبکش را می‌بندد و راهی این تپه‌ها می‌شود تا صبحش را با پیاده‌روی صبحگاهی به خیر کند. او الهیات خوانده است، ولی عاشق تاریخ و روایت هایش است. شاید اگر اوایل دهه ۷۰ پیشنهاد خوانش متون عربی چند کتیبه دوره اسلامی به او داده نشده بود، جوادی اکنون در مسیر دیگری قرار داشت و کشف این سنگ نگاره‌ها نیز به زمان دیگری موکول می‌شد. اما یک پیشنهاد کاری، راه او را به سمت تاریخ کج کرده است تا نقش وی در کشف حکاکی‌های سنگی پررنگ باشد. این علاقه مند تاریخ، در شناسایی سنگ قبرهای تاریخی هارونیه و چندین پروژه تاریخی دیگر نیز همکاری کرده است. اکنون در کنار این سنگ نگاره‌ها ایستاده‌ایم و آن را مدیون هفدهمین روز آذر ۱۴۰۲ هستیم که گذر این مرد تاریخ دوست به این سمت افتاد و با دیدن سنگ نگاره‌های چند هزار ساله در چنین نقطه‌ای از شهر

طعمه هایشان، این توضیحات محقق تجربی این حوزه، آقای جوادی، است و شاید از نگاه باستان شناسان، بی نقص نباشد. در آخرین طرح هم، صحنه شکارگاه به تصویر کشیده شده است تا اهمیت نقش شکار برای انسان گذشته را به رخمان بکشد. انسانی باتیر و کمان ایستاده است و به‌سوی بزهایی که او را دوره کرده‌اند، نشانه رفته است. تپه تمام نشده است و حتی به قله آن نرسیده‌ایم. دیواری سرتاسر میان ما و امتداد این تپه، فاصله انداخته است. این سازه متعلق به شرکت برق منطقه‌ای خراسان است. از جوادی می‌پرسیم: «این آخرین نگاره است؟» و او پاسخ می‌دهد: «بله، بقیه آن احتمالاً پشت آن فضای محصور است و به آن دسترسی نداشته‌ایم». معلوم نیست سرنوشت سنگ نگاره‌های پشت دیوار به کجا ختم شده است. شاید صافش کرده‌اند و رویش، ساختمان ساخته‌اند و شاید هم هنوز در گوشه‌ای از شیب تپه به زندگی چند هزار ساله خودش ادامه می‌دهد.

تماشای سنگ نگاره‌ها در ظاهر به پایان می‌رسد، ولی نگرانی ما از بابت این کشف تازه شروع می‌شود. این آغاز ماجرا برای مشهد است. از شواهد چنین برمی‌آید که مسیر به هم پیوسته سنگ نگاره‌ها از جنوب شرق بینالود شروع شده و تا شمال غرب آن پیش رفته است. این پیوستگی سنگ نگاره‌ها یک ویژگی منحصر به فرد است. بینالود بوم نقاشی گذشتگان ماست که چند دهه‌زار حکاکی بر آن ثبت شده است و نباید از کنار این گوهر نایاب به راحتی گذشت.



عکس: ناهید مرغانی شهردار

کمرقبولا، کوه سر، کوه سنگی، گجوان، گراخک، گورید، مایان، می‌نوش، سربرج، حصارسنگ، زوتیشدر، زو هندل آباد، سیدی، شترسنگ، شتری، شلگرد، کال خرگوش، کال سیاسی، کال سیر، پرنواز، چشمه سرخ، چشمه عسل، چکل نظر، چین کلاغ، دره جنگو، دره نی، دهبار، دیزدر، رباط خاکستری، بالندر، آب وریق، اغل گو، ابرده، ارچنگ، ازغد، یازه درخت سنج، باش ساروج، بزوشک، بولوارزکریا، یاجنار و بالاخره کرتیان، عضوی از خانواده نگاره‌های سنگی بینالود هستند که اکنون تازه‌واردی به آن‌ها افزوده شده است. این عضو تازه خانواده اگرچه چند هزار سال تاریخ را پشت سر نهاده است، چند هفته‌ای بیشتر نیست که به وجودش پی برده‌اند و ما جزو اولین کسانی هستیم که در چند قدمی این نگاره‌های سنگی می‌ایستیم و به آن‌ها به چشم یک کهن تاریخ نگاه می‌کنیم.



مشهد شگفت زده شد. وقتی چشمش به نخستین نقش افتاد، سر از پا نمی‌شناخت و شروع کرد در دامنه کوه بالاوپایین رفتن، به چپ و راست می‌رفت، کنار سنگ‌های نشست و یکی یکی آن‌ها را نگاه می‌کرد تا پیمایش تازه‌ای از انسان‌های آن زمان برایش هویدا شود. نمی‌دانیم که این پیمایش چند ساعت طول کشید و او کی دست از کار کشید و به خانه رفت و نمی‌توانیم حس و حال این مرد تاریخ دوست را در قالب کلمات بگنجانیم و روی کاغذ بیاوریم.

باید بود و از نزدیک به برقی که میان حفره چشمانش می‌رقصید و شادی‌ای که میان چین‌وشکن پوستش پنهان بود، چشم دوخت. او به گوهری نایاب دست یافته است و حق داشت چنین شادمان باشد. اکنون فقط می‌توانیم تلاطم او را در این لحظه بی تکرار که نخستین یازد یکدنگندگان را به دیدار آن‌ها می‌برد، ببینیم و با آن همراه شویم. به گفته جوادی، حدود پنجاه سنگ نگاره در تپه‌های اطراف این محدوده پراکنده‌اند. با این کشف، انسان امروزی هر وقت اراده کند، می‌تواند به دل داستان‌های شگرف پیشینیان قدم بگذارد.



خراسان
نامه

یک اقامتگاه قدیمی و دیدنی

درباره کاروان‌سرای خوشاب که امروز در شکلی جدید، همان کار کرد قدیم را دارد



هادی دقیق! مسیر فردوس به بشرویه حتی با خود رو و جلو باد کولرش هم می‌تواند کسل کننده و خسته کننده باشد. حالا یک سفر با شتر و کجاوه و باروینه را در این مسیر در نظر بگیرید. بهترین چیزی که در این جاده بی درخت و بی سایه می‌تواند حال مسافران‌ش را خوش کند، قطعا سقف و سرپناهی است که راه پیمیا و چهارپایان و اسباب و اثاثیه را از آفتاب سوختگی کویر حفظ می‌کند، البته قرار داشتن در کنار فردوس و پس زمینه کوهستانی این شهرستان، سرمای این مسیر را هم استخوان سوز می‌کند. در ایران هم از آنجا که سفر به آدابی و اسبابی نیاز داشته، منزل به منزل بناهایی ساخته می‌شده است که بیشترشان عام المنفعه بوده‌اند. این جاده کویری هم از این دایره بیرون نیست و بر کنارش کاروان سراهایی دارد که از قدیم، برای مسافران آغوش امن جاده بوده‌اند، حتی امروز هم برای مسافری که با خود رو از این مسیر بگذرد، کاروان سراهای این منطقه جدا از جذابیت، سایه و سرپناه هستند. اینجا قصد داریم یکی از کاروان سراهای این مسیر را معرفی کنیم. جاده فردوس به بشرویه، دوسه کیلومتر مانده به دوراهی دیهوک سمت چپ، جاده خاکی‌ای که با تابلوی کاروان‌سرای خوشاب شروع می‌شود؛ این نشانی، پس از یک کیلومتر از جاده اصلی، درست به وسط بیابانی می‌رسد که به جز کاروان‌سرای خوشاب ویستی بلندی‌های طبیعی، هیچ چیزی در آن به چشم نمی‌خورد. کاروان‌سرای خوشاب دی ماه ۱۳۸۶ در فهرست آثار ملی ایران قرار گرفت.

● رباط کهن و کاروان‌سرای متأخر خوشاب

باهمه این‌ها، اطراف کاروان‌سرای سریا و سالم خوشاب که بچرخیم، یک رباط کهن هم به سختی به چشم می‌خورد. نشانه آن هم دو سقف گنبدی و سنگ‌هایی است که دیگر روی هم بند نیستند و در مساحتی گسترده پخش شده‌اند. این بنای مخروبه شهادت می‌دهد که اینجا روزگاری یک رباط سنگی با ملط ماسه گچ بوده است که اکنون دیگر ملاطش توانایی چسباندن سنگ‌ها به یکدیگر را ندارد. اکنون از کل بنای رباط کهن، دو اتاق مربع شکل با سقف گنبدی مانده، اما حجم سنگ‌هایی که اطراف این دو اتاق را پوشانده است، به زبان بی‌زبانی می‌گوید بنای اطراف این رباط، گسترده‌تر از چیزی بوده است که اکنون به چشم می‌آید. تاریخ دقیق ساخت رباط مشخص نیست، اما در گزارش ثبت ملی آن آمده است که با توجه به نظر کارشناسان، احتمالاً مربوط به دوره صفویه است. در زمان ثبت ملی شدن اثر، این بنا به عنوان طویله استفاده می‌شده است.

احتمالاً پس از خراب شدن رباط کهن، ضرورت ساخت کاروان‌سرایایی بزرگ‌تر و محکم‌تر حس شده است. در نتیجه کاروان‌سرای بعدی همان جا با مصالح آخر ساخته می‌شود. کاروان‌سرای متأخر امروز به عنوان یک اقامتگاه بوم گردی استفاده می‌شود. سبک معماری و سالم بودن بنا می‌گوید احتمالاً در اواخر دوره قاجار ساخته شده است. متأسفانه بنا کتیبه‌ای ندارد که تاریخ دقیق ساختش را مشخص کند.

● دو ایوانی چشم‌نواز قاجاری

پلان کاروان‌سرای خوشاب، مستطیل و حیاط مرکزی اش دو ایوانی است. مصالح بنا هم آجر و ملاط گچ و گل است. نمای ورودی بنا، یک قاب مستطیل است که ارتفاعش از بنا بلندتر است. داخل آن یک قاب جناغی دیگر است و در ورودی درون آن قرار دارد. این ورودی که در جنوب بناست، با دو ایوانچه و دو طاق نما در هر طرفش تزئین شده است. پس از ورودی، هشتی بناست که با گنبدی عرقچین و کم خیز پوشانده شده است و در نهایت به حیاط مرکزی راه دارد. شرق و غرب حیاط هر کدام هفت ایوانچه دارد که با طاق جناغی تزئین شده است. انتهای هر چهارده ایوانچه هم درگاهی است که به اتاقی مربع شکل باز می‌شود. بر دیوار سمت چپ هر ایوانچه و همچنین در داخل هر اتاق یک بخاری دیواری تعبیه شده است. همه طاق‌های این بنا، جناغی و پلان بنا قرینه است. در نتیجه، روبه‌روی ایوان ورودی که دو ایوانچه در هر طرفش دارد، ایوان شمالی حیاط به همین ترتیب قرار گرفته است. ایوان شمالی در نهایت با درگاهی به فضای اسطبل راه دارد. این اسطبل که تنها فضای نگهداری حیوانات در این بنا بوده است، سیزده غرفه کم عمق دارد و امروز فضایی شکیل برای غذا خوری اقامتگاه است. سقف این قسمت با هفت گنبد نیم‌کره پوشانده شده است.

● خوشایی که به امروز رسیده است



درکل با وجود اینکه بنا مدت‌ها به عنوان کاروان سرا و بعدها، محل نگهداری چهارپایان و سپس به عنوان اقامتگاه استفاده می‌شده، چندان دخل و تصرفی در آن نشده و شکل معماری اصیل قاجاری‌اش را حفظ کرده است. ضمن اینکه مرمت‌های بنا و کاربردی کردن آن هم جانی دوباره به کاروان‌سرای خوشاب بخشیده است، حتی حوضی که به وسط بنا اضافه شده، هرچند جزو الحاقات است، حس این بنای چشم‌نواز قاجاری را برای مسافران بهتر کرده است. در نهایت کاروان‌سرای خوشاب، دوباره به همان کارکرد قدیمش، یعنی میزبانی و پذیرایی کردن از مسافران برگشته است، اما متناسب با روزگار مدرن. چه چیزی از این بهتر که یک میراث فرهنگی گران سنگ با همان کارکرد اصیلش سرپا شده است؟ کارکردی که می‌تواند یک بنای قدیمی را حفظ کند و دست به دست به نسل بعد بپسارد. اطراف کاروان‌سرای خوشاب، تپه‌های ماسه‌ای هم هست و درکل، جدا از جاذبه‌های زمینی کویر، آسمانی بی نظیر را می‌شود از آنجا تماشا کرد؛ از آن زمین و زمان‌های پاک‌یفیتی که می‌تواند مشتاقان کویر را ساعت‌ها سرگرم کند، با این تفاسیر، کاروان‌سرای خوشاب را می‌توان نمونه خوب یک اقامت بین‌راهی دانست؛ مسئله‌ای که نیاز این جاده کویری خراسان بوده است.